

مقایسه تطبیقی معلقات سبع و غزل‌های سلیمان

عبدالرسول فروتن*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۱

سعدالله همایونی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۲

چکیده

در این مقاله به بررسی تطبیقی دو اثر ادبی می‌پردازیم: «معلقات سبع» و «غزل‌های سلیمان». «معلقات سبع» مجموعه هفت قصیده از مشهورترین اشعار ادبیات عرب دوره جاهلی است و «غزل‌ها» یکی از کتاب‌های عهد عتیق (تورات) و منسوب به سلیمان نبی (حکومت در حدود قرن دهم ق.م). این دو متن کهن از نظر مضامینی همچون تشبیه معشوق به آهو و خوشبویی وی، توجه به گردن‌بند و جواهرات معشوق، فراق، جست‌وجوی یار و محو شدن آثار و نوع خاصی از تشبیه دارای مشابهت‌هایی هستند که در این پژوهش به بررسی و تطبیق آن‌ها با توجه به مکتب فرانسوی خواهیم پرداخت، زیرا در این مکتب، دو اثر از دو زبان مختلف در صورتی با یکدیگر به صورت تطبیقی مقایسه می‌شوند که ارتباط تاریخی میان مردمان آن دو زبان وجود داشته باشد. اطلاعاتی در دست است که ثابت می‌کند پیش از ظهور اسلام، اعراب، به‌ویژه در یثرب، به دلیل سکونت یهودیان و مسیحیان در شبه جزیره و ارتباط داشتن با آن‌ها، با مطالب کتاب مقدس آشنا بوده‌اند.

کلیدواژگان: فرهنگ، تشبیهات، توصیف، شعر جاهلی، تورات.

مقدمه

ناگفته پیداست که شاعران به هنگام سرایش اشعار خود تحت تأثیر شرایط و محیط اجتماعی و جغرافیایی خویش هستند و خواسته یا ناخواسته عناصر محیطی، نقشی تعیین کننده در جهت دهی به محتوا و تصاویر نهفته در اشعارشان ایفا می کند. بنابراین می توان شاعر را فرزند محیط و اشعارش را زاییده فضای حاکم بر آن محیط دانست. این مسأله به ویژه در دوره گذشته که وسایل ارتباطی وجود نداشته، بسیار صادق است. البته در گذشته عواملی از قبیل رفت و آمد و مهاجرت، تجارت، جنگ و ... نیز سبب شده که نوعی معاشرت بین ملت های مختلف پدید آید و در عرصه های مختلف داد و ستد و اخذ و اعطای نسبتاً گسترده ای اتفاق بیفتد. عرصه شعر و ادبیات نیز از این مسأله دور نمانده است؛ چه بسا شاعران با نگاه دقیق خویش محیط های فکری، اجتماعی و جغرافیایی جدید را بهتر از سایرین رصد نموده و در قالب بهترین اشعار به نظم کشیده اند. از این رو بسیاری از مفاهیم مشترک اشعار آنان ناشی از این گونه ارتباط محیطی است، چراکه عرصه ادبیات از بدو تاریخ همواره عرصه ای فراگیر بوده و شاعران همواره نگاهی جهان وطنی نسبت به درونمایه اشعار خویش داشته اند. از سوی دیگر، گاهی تشابهات موجود در اشعار شاعران ناشی از غریزه آنان در توصیف و ترسیم صحنه های مختلفی است که از چشم مردم عامه به دور مانده، بنابراین بر حسب اتفاق دو یا چند شاعر بدون آنکه همدیگر را دیده باشند و یا به آثار یکدیگر دسترسی داشته باشند، محتوای اشعار آنان چنان به هم شبیه شده که گویی یکی مفاهیم شعر خویش را از دیگری اقتباس نموده است. در هر صورت در نوشته حاضر، سعی نگارندگان بر آن است تا بر اساس مکتب فرانسوی دو مجموعه شعری «معلقات هفت گانه» مشهور عربی را با «غزل غزل های سلیمان» یا «نشید الأنشاد» (بزرگ ترین غزل ها) مقایسه کنیم، به همین دلیل در ادامه به معرفی این دو خواهیم پرداخت تا بر اساس آن بحث های جدی تر را پی بگیریم.

معلقات سبع

با بررسی تاریخچه شعر عرب به مجموعه ای از اشعار برمی خوریم که با وجود تشبیهات و آرایه های حسی و سطحی، از نظر موسیقایی، فخامت الفاظ، زیبایی اوزان، و

گاهی نیز حکمت‌های پربار از زیباترین اشعار عرب به شمار می‌آیند. این اشعار پس از گذشت قرن‌ها همچنان محل بحث و گفت‌وگوهای نحوی، زبانی و تکیه‌گاه تفسیرهای عرفی از قرآن کریم محسوب می‌شوند. این مجموعه که «معلقات سبع» نام دارد، مجموعه قصایدی طولانی از دوره جاهلیت اعراب بادیه‌نشین است که در زمان خود بسیار مورد فخر و احترام این قوم به شمار می‌آمده است.

«معلقات سبع» هفت قصیده مشهور از ادب دوره جاهلی عرب است که در جهان ادب عرب آوازه شگفت‌انگیزی یافته و در طول تاریخ ادب همواره جلوه و امتیاز خود را حفظ کرده‌اند، زیرا این اشعار تراوش طبع عرب بادیه‌نشین‌اند و مدت‌ها قبل از تدوین فنون ادب به وجود آمده‌اند، از تکلفات عروض و آرایش‌های مصنوع بدیع و قواعد نحو و صرف برکنار مانده‌اند و بنابراین نحویان ناگزیرند قواعد خود را بر شواهد این‌ها تطبیق دهند و خلل و فتور مبانی و مقررات خود را به میزان طبع سخن‌سنان بادیه، که الهام‌بخش ایشان فطرت و طبیعت بوده است، بسنجند (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۱۲). گفته‌اند که پس از اینکه در بازار عکاظ یا امثال آن، داورانی رأی به رجحان و برتری این اشعار هفت‌گانه در فصاحت داده‌اند، آن‌ها را به در کعبه آویخته‌اند و به همین جهت به آن‌ها «معلقات» می‌گویند. البته نظرات دیگری هم مطرح شده است (رک: همان، ۱۱). شاعران این قصاید به ترتیب عبارت‌اند از *امرؤ القیس*، *طرفه بن عبد*، *زهیر بن ابی سلمی*، *لبید بن ربیع*، *عمرو بن کلثوم*، *عنترة بن شداد* و *حارث بن حلزة*. در این معلقات می‌توان ساختار اجتماعی- سیاسی حجاز قبل از ظهور اسلام را مشاهده کرد؛ از جمله افتخار به قبیله و اجداد (رک: رحمتی، ۱۳۷۶: ۲۲۷).

غزل غزل‌های سلیمان

«غزل غزل‌ها» یکی از کتاب‌های عهد عتیق (تورات) است. عهد عتیق مجموعه سی و نه کتاب و یا رساله‌ای است که به زعم مسیحیان و یهودیان، به دست برخی از پیامبران و یا پیروان آن‌ها در طول قرون متوالی (از زمان حضرت موسی تا قبل از میلاد مسیح) نگاشته شده است. این قسمت هم مورد قبول یهودیان و هم مسیحیان است. پنج کتاب آغازین این بخش، تورات حضرت موسی نامیده می‌شود. البته کاتولیک‌ها و ارتودکس‌ها

علاوه بر این مجموعه، هفت کتاب دیگر را نیز جزء بخش عهد عتیق کتاب مقدس می‌دانند (نیک‌زاد، ۱۳۸۰: ۳۴).

عنوان این متن در عبری «غزل غزل‌های سلیمان» و به معنی «غزلی به‌وسیله یا درباره سلیمان» است. این عبارت به معنی «بزرگ‌ترین غزل‌ها» است (محمدیان، ۱۳۸۱: ۲۰۳). آیه اول ظاهراً نویسنده کتاب را به سلیمان نبی نسبت می‌دهد. به سلیمان هفت بار اشاره شده (۱: ۱، ۵: ۳، ۷: ۹، ۱۱: ۸؛ ۱۱-۱۲) و در چندین آیه صحبت از پادشاه شده است، اما اینکه آیا او نویسنده این کتاب است، هنوز به صورت سؤالی قابل بحث باقی مانده است (همان: همان‌جا). مربوط ساختن تاریخ نگارش این اثر به قرن دهم قبل از میلاد در دوران سلطنت سلیمان امکانپذیر دانسته شده است (همان: همان‌جا)، اما اغلب محققان از روی احتیاط تاریخ تصنیف آن را به قرن سوم یا چهارم قبل از میلاد نسبت می‌دهند (رک: صفدری، ۱۳۸۳: ۶۵).

برخی انتساب «غزل غزل‌ها» را به حضرت سلیمان به خاطر ترانه‌های عشقی و جنسی آن رد می‌کنند (نیک‌زاد، ۱۳۸۴: ۴۹)، اما گروه دیگری از پژوهش‌گران در دفاع از مضامین عاشقانه «غزل غزل‌ها»ی سلیمان و در تعلیل اینکه چرا این اشعار عاشقانه جزو متون مقدس در تورات آمده است، آن را در مدح شخینا یا سکینه، جنبه مؤنث پهوه و مسکن خداوند در دنیا دانسته‌اند. شخینا در آیین‌های سری و عرفانی یهود حکم اصطلاح یونگی آنیما را دارد. این روح به‌صورت زن جوان، بیگانه و معشوق منعکس می‌شود. در کتاب مقدس شخینا دلالت بر صورت و یا وجه خداوند می‌کند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۴۵؛ نیز رک: شمیسا، ۱۳۷۱: ۶۰).

هاکس (۱۹۲۸: ذیل غزل غزل‌ها) تفاسیر ارائه‌شده برای «غزل غزل‌ها» را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱. تفسیر لفظی (از دواج سلیمان با دختر فرعون یا براعیه جمیله. گوینده و تکلم‌کننده آن سلیمان و عروس شولمیه و جمعی از دوشیزگان اورشلیم‌اند)؛ ۲. تفسیر تشبیهی (مقصود اظهار افکار عبرانیان است در خصوص محبت پاکیزه‌ای که در میان زوج و زوجه و نیز میان مسیح و عروس‌اش که مقصود کلیساست، دیده می‌شود)؛ ۳. تفسیر رمزی (منظور اشخاص روحانی است که به صورت رمزی نام‌شان بیان شده). از دیدگاهی دیگر هم پنج نوع تفسیر از این کتاب بیان شده است: تمثیلی، آیینی، دراماتیک، عبادی

و دنیوی (رک: صفدری، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۹؛ فرای، ۱۳۷۹: ۱۸۹-۱۹۰). به هر حال، هنری و شاعرانه بودن «غزل غزل‌ها» انکارناپذیر است (رک: محمدیان، ۱۳۸۱: ۲۰۴-۲۰۵). در این پژوهش از ترجمه‌ای قدیمی از عهد عتیق استفاده شده است. این ترجمه را *فاضل خان همدانی* (۱۱۹۸-۱۲۵۹ق.) و *ویلیام گلن* انجام داده‌اند. اگرچه بعد از این ترجمه، ترجمه‌های دیگری ارائه شده، اما به دلیل اهمیت تاریخی از آن استفاده شده است.

همچنین یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که چند تن از شاعران و ادیبان معاصر به دلیل زیبا و ادبی بودن غزل غزل‌ها آن را ترجمه و یا بازسرایی کرده‌اند؛/ احمد شاملو (رک: شاملو، ۱۳۸۶: ۵۶۹-۵۹۸)، *سید علی صالحی* (رک: صالحی، ۱۳۸۵: ۶۰۹-۶۴۹)، *حسن صفدری* (رک: صفدری، ۱۳۸۳: ۱۳-۵۹)، *پرویز ناتل خانلری* و *شاهرخ مسکوب* (رک: مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۸-۲۶) از آن جمله‌اند.

بیان مسأله و فرضیه پژوهش

در این مقاله بر آن‌ایم تا به بررسی تطبیقی «معلقات سبع» و «غزل غزل‌ها» از حضرت سلیمان بپردازیم که از نظر بعضی مضامین و تشبیهات دارای مشابهت‌هایی هستند. این مطالعه تطبیقی بر اساس مکتب فرانسوی- که یکی از مکاتب مهم ادبیات تطبیقی است- صورت می‌پذیرد، زیرا در این مکتب، مشابهت‌های بین دو حوزه متفاوت بررسی می‌شود، به شرط اینکه این دو حوزه و زبان حتماً با یکدیگر ارتباط تاریخی داشته باشند. بر اساس این مکتب، هیچ‌گونه تأثیر و تأثیری بدون ارتباط تاریخی صورت نمی‌پذیرد و بررسی مشابهت‌های دو ادب بدون ارتباط تاریخی، در حوزه ادب تطبیقی نمی‌گنجد (رک: امین مقدسی، ۱۳۸۶: ۲۳). بررسی روابط ادبی، ارتباطات و واسطه‌های بین‌المللی و در نهایت، تشابه، قرابت و سنت را نمی‌توان خارج از حوزه تأثیر و تأثر قلمداد کرد (پراور، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۴).

آنچه در مورد بحث حاضر اهمیت دارد و می‌توان آن را حلقه واسط و پیونددهنده «معلقات سبع» و «غزل غزل‌ها»ی سلیمان محسوب کرد، حضور مسیحیان و به‌ویژه یهودیان در شبه‌جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام است. دین یهود چند قرن پیش از

ظهور اسلام در عربستان نفوذ یافته بود و در برخی از مناطق آن (از جمله یثرب) قبایل یهودی (از جمله بنی نضیر، بنی قینقاع، بنی قریظه، اوس و خزرج) سکونت داشتند. یهودیان در هر منطقه‌ای که سکونت می‌کردند، به ترویج تعالیم تورات و افکار و عقاید خویش می‌پرداختند (پیشوایی، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳). البته دین مسیحیت نیز در برخی از نقاط شبه جزیره پیروانی داشت. این آیین از طرف جنوب از راه حبشه و از طرف شمال از راه سوریه (نواحی تحت نفوذ روم شرقی) و نیز از شبه جزیره سینا به عربستان نفوذ کرده بود؛ گرچه این نفوذ به گستردگی نفوذ مسیحیان نبود و بیش‌تر در نواحی شمال شبه جزیره در میان قبایل تغلب، غسان و قضاعه رواج داشت (همان: ۶۹). همچنین اعرابی که به تجارت می‌پرداختند و به سرزمین‌هایی چون شام سفر می‌کردند، با اهل کتاب به گفت‌وگو و مباحثه می‌پرداختند؛ همچنان که پیامبر اکرم (ص) نیز در سفری به این دیار با راهبی مسیحی به نام بحیرا دیدار کرد و بشارت پیامبری‌اش را از او شنید (بلعمی، ۱۳۷۸: ۷۵۶/۲).

با توجه به این گستردگی می‌توان دریافت که مردم جزیره العرب پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) کم و بیش با کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان آشنایی داشتند. به همین دلیل بود که وقتی آیاتی از قرآن کریم درباره بشارت کتاب مقدس یهود و نصاری به ظهور پیامبری نازل شد، با توجه به سابقه ذهنی مردم و آشنایی آنان با این بشارت در کتب مقدس پیشین، امری مسلم تلقی گردید و به راحتی پذیرفته شد (جعفریان، ۱۳۶۹: ۷۲).

از طرف دیگر باید به این نکته توجه داشت که محیط سروده شدن «غزل غزل‌ها» در شمال شبه جزیره عربستان و در ناحیه فلسطین بوده است. شاهد این مطلب، ذکر بسیاری از نام‌های مرتبط با این ناحیه جغرافیایی است، مثل عین گدی (۱: ۱۴) که منطقه‌ای است در فلسطین اشغالی بر ساحل بحر المیت و در نزدیکی مرز اردن (رک: هاکس، ۱۹۲۸: ذیل عین جدی)؛ اورشلیم (۱: ۵؛ ۲: ۷؛ ۳: ۵؛ ۵: ۸؛ ۵: ۱۵؛ ۶: ۴؛ ۸: ۴)؛ اسرائیل (۳: ۷)؛ صیون (۳: ۱۱) که قسمتی از شهر قدس و نام تپه و قلعه‌ای در قدس است (صفتاچ، ۱۳۸۰-۱۳۸۷: ذیل صهیون)؛ گلعاد (۴: ۴؛ ۱: ۶؛ ۵) و حرمون (۴: ۸) که نام دو کوه در فلسطین هستند (رک: هاکس، ۱۹۲۸: ذیل حرمون) و بعل هامون (۸: ۱۱) که مکانی است که برخی

آن را بعلبک و برخی الیمون دانسته‌اند (هاکس، ۱۹۲۸: ذیل بعل هامون). همچنین در این کتاب از قوم قیدار (۱: ۵) هم نام برده شده که قبیله‌ای عربی بوده که در جنوب بلاد شام و شمال حجاز سکنی گزیده بوده‌اند (رک: صفاتاج، ۱۳۸۰-۱۳۸۷: ذیل قیدار). همچنین در «غزل غزل‌ها» چند بار از دسته مرّ و خوشبویی آن نام برده شده که به گفته هاکس (۱۹۲۸: ذیل مرّ) درخت خارداری است که در عربستان می‌روید.

بنابراین می‌توان چنین پنداشت که ممکن است برخی از تشبیهات و مضامین موجود در اشعار عرب دوره جاهلی، متأثر از کتاب مقدّس یهودیان و مسیحیان - که در فضای فرهنگی شبه جزیره پیش از ظهور اسلام حضور داشته - باشد. به همین دلیل است که ما «معلقات سبع» را به نمایندگی از اشعار عرب دوره جاهلی، و «غزل غزل‌ها»ی سلیمان را در جایگاه یکی از زیباترین و شاعرانه‌ترین بخش‌های کتاب مقدّس بررسی کرده‌ایم تا ابزاری باشد برای فهم این مسأله. مسلماً برای قاطعانه حکم کردن چنین امر مهم و تأثیرگذاری، باید اشعار و متون مهم ادبی بیش‌تری از هر دو سو بررسی شود و این پژوهش نخستین گام در پیشبرد این ادعا به شمار می‌آید.

پیشینه پژوهش

تا کنون «معلقات سبع» و «غزل غزل‌ها»ی سلیمان به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته است. البته این سخن به معنی رد یا انکار آثار مرتبط نیست، زیرا در کتب و مقالات مختلف به تاریخچه و جوانب گوناگون شعر جاهلی و به ویژه «معلقات سبع» اشاره شده است. «غزل غزل‌ها»ی سلیمان نیز به همین صورت توجه بسیاری از اندیشمندان و شاعران را به خود جلب کرده است. با این حال، این دو مجموعه ادبی به صورت جداگانه و تطبیقی تا کنون مورد بررسی واقع نشده است.

مقایسه تطبیقی

در این قسمت، پس از مطالعه چندباره «معلقات سبع» و «غزل غزل‌ها»ی سلیمان به صورت دقیق و جزئی، مضامین و نوع تشبیهات مشترک استخراج شده است. از سوی دیگر، بدون شک با توجه به زمینه فرهنگی، اجتماعی و حتی جغرافیایی سرایش

«معلقات سبع» و «غزل غزل‌ها»ی سلیمان، تفاوت‌های گسترده‌ای در مفاهیم این دو مجموعه به چشم می‌خورد. بخش بزرگی از این اختلافات را می‌توان متأثر از عوامل مذکور دانست. در ادامه به بخش‌هایی از این وجوه مشترک و متفاوت اشاره می‌کنیم.

تشبیه معشوق به آهو

الف. غزل غزل‌های سلیمان

- «محبوب من مثل غزال یا به بچه غزال می‌ماند» (۲: ۹).
- «ای محبوب‌ام! برگرد و مثل غزال و یا مانند بچه غزال بر کوه‌های بثر باش» (۲: ۱۷).
- «ای محبوب‌ام! تعجیل نما و مثل غزال یا بچه غزال بر کوه‌های ادویه‌جات باش» (۸: ۱۴).

ب. معلقات سبع

- تَصَدُّ وَتُبْدَى عَنْ أَسِيلٍ وَتَتَّقَى
وَجِيدٍ كَجِيدِ الرَّثْمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ
بِنَاطِرَةٍ مِنْ وَحْشٍ وَجَرَّةٍ مُطْفِلٍ
إِذَا هِيَ نَصَّتُهُ وَلَا بِمُعْطَلٍ

(معلقة امرء القیس، بیت ۳۳-۳۴)

یعنی: «از ما رو می‌گرداند و گونه‌ای صاف و طولانی نشان می‌دهد و با چشمی نگاه می‌کند مانند چشم آهوان یا گاو و وحشی و جره در حالی که بچه‌دار باشد، زیرا دیدگان‌اش پر از محبت و در کمال زیبایی است مانند دیدگان آن حیوانات در حال نظر افکندن به بچه‌ها. و گردنی را نشان می‌دهد مانند گردن آهو ولی بلندی آن از حد زیبایی افزون نیست هرگز آن را بلند کند و با گردن‌بند و جواهرات آراسته است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۲).

- وَفِي الْحَيِّ أَحْوَى يَنْفُصُ الْمَرْدَ شَادِنٌ
مُظَاهِرٌ سِمَطَى لَوْلُوٍّ وَزَبْرَجِدٍ

(معلقة طرفة بن العبد، بیت ۶)

یعنی: «در میان قبیله محبوبی است شبیه آهوئی با لبان کبود و چشمان سیاه و گردن زیبا و بلند، در حالی که درخت اراک را تکان می‌دهد و از ثمر و شکوفه آن می‌چرد و دو رشته گردن‌بند مروارید و زبرجد در گردن دارد» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸).

- زُجَلًا كَانَ نِعَاجٌ تُوَضِّحُ فَوْقَهَا وَظِبَاءٌ وَجِرَّةٌ عُطْفًا دَرَامُهَا

(معلّقة ابوعقیل لبید، بیت ۱۴)

یعنی: «کوچ کردند و سوار شدند گویی ماده‌گاوهای وحشی توضح روی پشت اشترانند(در زیبایی چشم و طرز رفتن) و آهوان وجره در حال ترحم بر بچه‌هایشان و یا در حال برگرداندن روی و گردن به سوی بچه‌هایشان(در جمال و پرآبی دیدگان‌شان)» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

- وَكَأَنَّمَا التَّفَقَّتْ بِجِيدِ جَدَايَةٍ رَشَاءٌ مِنَ الْغِرْلَانِ حُرًّا أَرْتَمِ

(معلّقة عنتره بن شداد، بیت ۶۳)

یعنی: «گویی روبه‌رو می‌گرداند بچه‌آهویی قوی که سفیدپوزه است و با گردن زیبایش به اطراف نگاه می‌کند» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

در شواهدی که از «معلقات سبع» و «غزل غزل‌ها»ی سلیمان نقل شد، کاملاً می‌توان توجه به زیبایی آهو و تشبیه معشوق بدان را، آن‌هم به صورت جزئی و دقیق، مشاهده کرد؛ در حالی که تشبیه معشوق به این حیوان در ادب فارسی جزئی‌نگر و به این گستردگی نیست و عموماً آهو به صورت کلی استعاره‌ای از معشوق است.

البته در هر دو کتاب علاوه بر تشبیه معشوقه به آهو، از تشبیهات دیگری نیز استفاده شده است. در ابیاتی از «معلقات» شاهد آن‌ایم که شاعران، چشم معشوقه را از نظر درشتی و شدت سیاهی به چشم گاو وحشی تشبیه کرده‌اند که در بالا به آن اشاره شد و گاهی نیز تشبیهات دیگری را برای آن ذکر کرده‌اند. برای مثال در بیت زیر چنین است:

وَعَيْنَانِ كَأَلْمَاوَيْتَيْنِ اسْتَكْتَنَّا بِكَهْفَيْ حِجَاجِي صَخْرَةٍ قَلْتِ مَوْرِدِ

(معلّقة طرفة بن العبد، بیت ۳۲)

یعنی: «چشمان‌اش چون دو آینه است در پاکی و درخشندگی که حدقه‌های صخره‌مانند آن در سختی شبیه حفره آب است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۴).

در این بیت مشاهده می‌شود که چشم معشوقه یک بار به «آینه» و بار دیگر به «آب زلال» تشبیه شده است.

و یا در «غزل غزل‌ها» معشوقه به موارد زیر تشبیه شده است:

- «ای محبوبه من! تو را به مادیان در عرّاده فرعون تشبیه نموده‌ام» (۱: ۹).

- «اینک ای محبوبه من! زیبایی. اینک زیبایی چشمانات مثل چشمان کبوتر است» (۱: ۱۵).

- «چنانی که سوسن در میان خارها، محبوبه‌ام نیز در میان دختران چنان است» (۲: ۲).

علاوه بر این، تشبیهات حسی و ظریف و تابع تشبیهات اشعار جاهلی در اشعار «غزل غزل‌ها» به چشم نمی‌خورد. برای نمونه:

<p>- وَجِيدٌ كَجِيدِ الرَّئِمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ وَقَرَعٌ يَزِينُ الْمَتْنَ أَسْوَدَ فَاحِمٍ وَكَشْحٌ لَطِيفٌ كَالجَدِيدِ مُخَصَّرٍ</p>	<p>اِذَا هِيَ نَصَّتُهُ وَلَا بِمُعْطَلٍ أَثِيثٌ كَفَنُو النَّخْلَةَ الْمُتَعَثِكِلِ وَسَاقٍ كَأَنْبُوبِ السَّقْيِ الْمُدَلَّلِ</p>
--	---

(معلقة امرء القیس، بیت ۳۴-۳۵، ۳۷)

یعنی: «و گردنی را نشان می‌دهد مانند گردن آهو ولی بلندی آن از حد زیبایی افزون نیست هرگه آن را بلند کند و با گردنبند و جواهرات آراسته است. و مویی بسیار پر و سیاه مانند خوشه‌های درخت خرمایی پرثمر نشان می‌دهد. شکم‌لاغر و میان‌باریکی است که تهیگاه او مانند ریسمان چرمی باریک است و ساق پای او در صافی و سفیدی مانند ساقه نی بردی است که در سایه درخت‌های خرمای بارور پرورده شده باشد» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۳).

خوشبویی معشوق

الف. غزل غزل‌های سلیمان

- «روغن‌های [=عطرهای] تو خوش‌رایحه و اسم تو مثل روغن [=عطر] ریخته شده است» (۱: ۳).

- «وقتی که ملک در مجلس خود است، سنبل من رایحه خود را می‌بخشد. محبوب من از برایم دسته مَرّ صافی است... محبوب من از برایم مثل خوشه حنا در باغ‌های عینِ گیدی است» (۱: ۱۲-۱۴).

- «این کیست که مثل ستون‌های دود بخور کرده شده به مَرّ صافی و کندر و هم به تمامی گردهای معطر تاجران از بیابان برمی‌آید» (۳: ۶).

- «محبتهایت از شراب و رایحه عطرهایت از تمامی ادویه‌جات [= عطرها] چقدر بهتر است» (۴: ۱۰).
- «رایحه لباس مثل رایحه لبنان است» (۴: ۱۱).
- «و به باغ من بوز تا آنکه ادویه‌جاتش [= عطرهایش] منتشر شود» (۴: ۱۶).

ب. معلقات سبع

إِذَا قَامَتَا تَضَوَّعَ الْمِسْكُ مِنْهُمَا نَسِيمَ الصَّبَا جَاءَتْ بِرِيَّا الْقَرْنَفْلِ

(معلقة امرء القیس، بیت ۸)

یعنی: «وقتی برمی‌خاستند بوی خوش آنان پراکنده می‌شد مثل باد آهسته صبا که بوی میخک را منتشر سازد» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶).

وَكَأَنَّ فَارَةَ تَاجِرٍ بِقَسِيمَةٍ سَبَقَتْ عَوَارِضَهَا إِلَيْكَ مِنَ الْفَمِ

(معلقة عنتره بن شداد، بیت ۱۵)

یعنی: «و گویی نافه مشک عطاری با بوی خوش زنی زیبا، از دهن او پیش از دندان‌هایش به‌سوی تو سبقت کرده است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۵).

همانگونه که ملاحظه شد، خوشبویی معشوق و توصیف آن با توجه به انواع عطرها و گل‌های معطر در این دو مجموعه شعری و ادبی مشترک است. این مسأله می‌تواند نشانی از محیط جغرافیایی مشابه و اهمیت گل‌ها و عطرها در فرهنگ مردم آن داشته باشد. عطر در میان اعراب جاهلی اهمیت داشته است. آن‌ها از هندوستان انواع دُر و گوهر و عطر به سرزمین خود می‌آوردند.

یکی از جهانگردان عرب در وصف هند به عمر بن الخطاب گفت: «بحرُها دُرٌّ وجَبَلُها یاقوتٌ وشَجَرُها عَطْرٌ» (ندوی، ۱۳۶۶: ۴۵ و ۵۳). در عهد جاهلیت که برخی از زنان به فروشندگی مشغول بودند، زنی عطر فروش به نام حواء دختر توییت در منابع تاریخی گزارش شده است.

زنی دیگر به نام منشم در مکه عطر می‌فروخت. جنگ‌جویان قبل از جنگ، خود را با عطرها و معطر می‌کردند. این کار آنقدر رواج یافت که کم‌کم به ضرب‌المثل تبدیل شد و وقتی می‌گفتند «از عطر منشم استفاده کرده‌اند»، یعنی آماده نبرد شده‌اند (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

توجه به گردنبند و جواهرات معشوق

الف. غزل غزل‌های سلیمان

- «گونه‌هایت در میان زنجیرها و گردنات در میان گردنبندها خوش‌نما است» (۱):
(۱۰).

- «به یکی از چشمانات و به یکی از بندهای گردنات دل‌ام را ربودی» (۴: ۹).

ب. معلقات سبع

- وَجِيدٌ كَجِيدِ الرَّئِمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ إِذَا هِيَ نَصَّتَهُ وَلَا بِمُعْطَلٍ

(معلّقة امرء القیس، بیت ۳۴)

یعنی: «گردنی را نشان می‌دهد مانند گردن آهو ولی بلندی آن از حد زیبایی افزون نیست هر گه آن را بلند کند و با گردنبند و جواهرات آراسته است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۲).

- وَفِي الْحَيِّ أَحْوَى يَنْفُصُ الْمَرْدَ شَادِنٌ مُظَاهِرٌ سِمَطَى لَوْلُؤٍ وَزَبْرَجِدٍ

(معلّقة طرفة بن العبد، بیت ۶)

یعنی: «در میان قبیله محبوبی است شبیه آهوپی با لبان کبود و چشمان سیاه و گردن زیبا و بلند، در حالی که درخت اراک را تکان می‌دهد و از ثمر و شکوفه آن می‌چرد و دو رشته گردنبند مروارید و زبرجد در گردن دارد» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸).

همانگونه که در ابیات فوق دیده شد، توجه به گردنبند معشوق هم از مشترکات این دو مجموعه ادبی است. شاعر در شعر عربی به سبب غنای این زبان توانسته از بهترین واژه برای گردن، یعنی «الجید» استفاده کند، زیرا از نظر معناشناختی ریشه فعل «جود» مثبت است و «جید» هم از این گرفته شده است. ناگفته پیداست که وی می‌توانست از واژه‌هایی چون «العنق»، «الرقبة» و... بهره ببرد. البته این زیبایی‌گزینی در قرآن کریم نیز به خوبی منعکس شده است؛ آنجا که در توصیف زن / بوله‌ب به صورت استهزاء آمیزی می‌فرماید: ﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ﴾ (المسد/۵) (یعنی [همان‌که] بر گردن‌اش طنابی تابیده از لیف خرماست). در واقع خداوند متعال ریسمان را به گردنبند (به منظور استهزاء) تشبیه کرده است.

فراق، جست‌وجوی یار و محو شدن آثار

الف. غزل غزل‌های سلیمان

- «وقت شب در بستر خوابیده، محبوب جان خود را جست‌وجو کردم، بلکه جست‌وجویش کردم و نیافتم. گفتم که حال برخیزم و گردش شهر نموده، محبوب جان خود را در کوچه‌ها و چهارسوها تفحص نمایم. او را تفحص کردم و نیافتم» (۳: ۱-۲).

- «او را جست‌وجو کردم و نیافتم. او را خواندم و جوابام نداد. پاسبانانی که در شهر گردش می‌کردند، مرا یافتند و زدند و مجروح ساختند و نگاهبانان حصارها روبند مرا از من گرفتند. ای دختران اورشلیم! شما را سوگند می‌دهم که اگر محبوب مرا بیابید، وی را چه خواهید گفت. بگوئید که مریض محبت‌ام» (۵: ۶-۸).

ب. معلقات سبع

اغلب قصاید معلقات با تغزل و ذکر فراق معشوق و گریه بر اطلال و رسوم یار سفر کرده، و یاد دیاری که شاعر ایام خوش گذشته را با معشوق در آنجا سپری و خاطرات دلدادگی‌های خود را در آنجا گم کرده، آغاز می‌گردد، مثلاً:

- قِفَا نَبْكَ مِنْ ذِكْرِ حَبِيبٍ وَمَنْزِلٍ بِسِقْطِ اللَّوَى بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلٍ
فَتَوْضِيحَ فَالْمِقْرَاءَةِ لَمْ يَعْفُ رَسْمُهَا لِمَا نَسَجَتْهَا مِنْ جَنُوبٍ وَشَمَالٍ

(معلقة امرء القیس، بیت ۱-۲)

یعنی: «هم‌سفران بایستید تا به یاد یاری گریه کنیم که منزل او در ریگزار باریک و کج واقع در بین این چهار محل (دخول و غیره) بوده و هنوز آثارش باقی است. زیرا اختلاف جهت وزیدن بادهای مانع از محو آن شده است، چون اگر یکی از این دو باد گرد و غباری بر آن آثار پاشیده و پوشانده، باد دیگر آن را با وزش خود جارو زده و پاک کرده است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶).

- كَأَنِّي غَدَاةَ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحْمَلُوا لَدَى سَمَرَاتِ الْحَيِّ نَاقِفٌ حَنْظَلٍ

(معلقة امرء القیس، بیت ۴)

یعنی: «در چاشتگاه روز جدایی از یار، که کوچ می‌کردند به نزد درخت‌های سمره قبیله، مانند شکننده و شکافنده حنظل گریان و حیران بودم» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸).

- لِخَوْلَةَ أَطْلَالٍ بِبُرْقَةٍ تُهَمِّدُ تَلُوْحُ كِبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ

(معلّقه طرفه بن العبد، بیت ۱)

یعنی: «در سرزمین سنگلاخ نهمد آثار چادر و منزل خوله مانند خال پشت دست آشکار و نمایان است» (ترجانی زاده، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۶).

- أَمِنْ أُمٍّ أَوْ فِي دِمْنَةٍ لَمْ تَكَلِّمْ بِحَوْمَانَةِ الدَّرَاجِ فَالْمُتَتَلِّمِ

(معلّقه زهیر بن ابی سلمی، بیت ۱)

یعنی: «آیا از منازل یار عزیزم ام اوفی در حومانه الدراج و متثلّم آثاری باقی مانده است که سخن بگوید.» (ترجانی زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

- وَقَفْتُ بِهَا مِنْ بَعْدِ عِشْرِينَ حِجَّةً فَلَأَيًّا عَرَفْتُ الدَّارَ بَعْدَ تَوَهُّمِ

(معلّقه زهیر بن ابی سلمی، بیت ۴)

یعنی: «بعد از بیست سال دوری در منزل یار توقف کردم و با زحمت زیاد و قوه تخیل آن را بازشناختم» (ترجانی زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

- عَفَّتِ الدِّيَارُ مَحَلَّهَا فَمُقَامُهَا بِمَنِيٍّ تَأَبَّدَ غَوْلُهَا فَرِجَامُهَا

(معلّقه ابوعقیل لبید، بیت ۱)

یعنی: «آثار منزلگاه موقتی و همیشگی یار در منی محو و زائل شده و منزل وی در آن دو کوه خالی و وحشت زده است» (ترجانی زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۸).

- غَرِيَتْ وَكَانَ بِهَا الْجَمِيعُ فَأَبْكُرُوا مِنْهَا وَغَوْدِرَ نُؤْيُهَا وَثُمَّامُهَا

(معلّقه ابوعقیل لبید، بیت ۱۱)

یعنی: «منازل خالی و لخت شدند درحالی که همگی در آن جا بودند. پس در اول روز از آن کوچ کردند و جویبارها و گیاههای ثمام را جا گذاشتند» (ترجانی زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

- فَمَا وَجَدَتْ كَوْجِدِي أُمَّ سَقْبٍ أَضَلَّتْهُ فَرَجَعَتْ الْحَنِينَا

وَلَا شَمْطَاءٌ لَمْ يَتْرُكْ شَقَاها لَهَا مِنْ تِسْعَةِ آلَا جَنِينَا

(معلّقه عمرو بن کلثوم، بیت ۱۹-۲۰)

یعنی: «ناقه‌ای که بچه‌اش را گم کرده و ناله و فغان راه انداخته است مانند من محزون و اندوهبار نیست (از فراق و دوری یار). و نه غصه و اندوه زنی سفیدمو که بدبختی

وی از نه پسر، احدی را برایش باقی نگذاشته است مگر مدفون در گور، به قدر اندوه من است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

حَلَّتْ بِأَرْضِ الزَّائِرِينَ فَأَصْبَحَتْ عَسِيراً عَلَى طَلَبِكِ ابْنَةَ مَخْرَمٍ
(معلقه عنتره بن شداد، بیت ۷)

یعنی: «در سرزمین دشمنان تهدیدکننده و نعره‌زن منزل کرده و بر من دشوار است طلب تو، ای دختر مخرم.» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۱-۲۰۲).

لا أرى مَنْ عَهْدَتْ فِيهَا فَأَبْكِي الـ — يَوْمَ دَلَّهَا وَمَا يُحِيرُ الْبُكَاءُ

(معلقه حارث بن ظلمیم، بیت ۵)

یعنی: «کسی را که در آن مکان‌ها ملاقات کرده‌ام نمی‌بینم. پس امروز دیوانه‌وار گریه می‌کنم و آیا گریه کسی را برمی‌گرداند» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

البته در معلقات عرب جاهلی، فراق یار عموماً با کوچ قبیله وی به سرزمین دیگر و محو آثار آن‌ها در منزل سابق به تصویر کشیده می‌شود، در حالی که در «غزل غزل‌ها»ی سلیمان این مسأله متفاوت است و اثری از زندگی بیابانی دیده نمی‌شود. اصولاً فراق یار و نالیدن در قفای آن در متون ادبی تمام ملت‌ها دیده می‌شود و آن را باید ناشی از ذات انسان و نیز ویژگی‌های زندگانی بشر به شمار آورد.

گفتنی است با توجه به اشعار فوق و با نگاهی به توصیفات «غزل غزل‌ها»ی سلیمان درمی‌یابیم که تفاوت توصیف‌های مکانی و جغرافیایی در این اشعار با اشعار «معلقات سبع» کاملاً مشهود است:

— «آواز محبوب من است اینک بالای کوه‌ها جستان و خیزان و بر گریه‌ها دوان می‌آید» (۲: ۸).

— «محبوب من خطاب کرده به من گفت که ای محبوب من و زیبای من! برخیز و بیا، زیرا اینک زمستان گذشت و باران روانه شده رفت. گل‌ها در چمن نمایان، زمان سراییدن رسید و صوت قمری در ولایت ما مسموع است. درخت انجیر تکمه‌هایش را نموده است و انگورهای گل‌دار، رایحه خوش می‌دهد. ای محبوبه و زیبایم! برخیز و بیا» (۲: ۱۰-۱۳).

نکته مهم دیگری که از نظر محتوایی می‌توان آن را از تفاوت‌های مجموعه «غزل غزل‌ها» و «معلقات» دانست آنکه غزل‌های عذری و تک‌معشوقه بودن از ویژگی‌های «غزل غزل‌ها» است:

- «امّا کبوتر من و پاکیزه من یگانه است. یگانه مادرش و مختاره والده‌اش می‌باشد. دختران او را دیده، وی را خجسته گفتند. ملکه‌ها و هم‌خاصه‌گیان او را دیده، تهلیل نمودند که این کیست که مثل فجر نمایان است و مثل ماه زیبا و مثل خورشید پاک و هم مثل عساکر بیدق‌دار مهیب است» (۶: ۹-۱۰).

در واقع در این اثر با عاشقی مواجه‌ایم که در پی وصال معشوق یگانه خود است. همین ویژگی سبب شده که در قرن دوازدهم میلادی، یوسف بن عسقین در اندلس شرحی تأویلی به زبان عربی بر غزل غزل‌ها بنگارد که خصوصیت رساله‌ای صوفیانه را درباره عشق الهی پیدا کند (فنتن، ۱۳۷۷: ۱۲۰). در حالی که در اشعار «معلقات» اغلب غزل‌ها اباحی است؛ یعنی در مواقعی که شاعر به مسائل عاشقانه اشاره می‌کند، عموماً به معشوقه‌های متعدد و یا هوس‌بازی‌های خود اشاره دارد؛ مثلاً *مرؤ/القیس* در معلقه اول از چندین معشوقه خود سخن می‌گوید که به دور از چشم قبیله بدان‌ها می‌رسد و یا پیش‌تر با آن‌ها در ارتباط بوده است (ابیات ۷، ۱۰، ۱۳ و...). همچنین *طرفة بن العبد* درباره لذت بردن در مجالس لهو و لعب و با حضور کنیزکان و زنان شعر (معلقه دوم، بیت ۴۴ به بعد) می‌سراید. *ابوعقیل لبید* (معلقه چهارم، بیت ۱۴) چشم و گردن زنان کوچ کرده قوم را به چشم و گردن ماده‌گاوان وحشی و یا آهوان تشبیه می‌کند. *عمرو بن کلثوم* نیز در معلقه پنجم از جام‌های شرابی که در شهرهای گوناگون خورده (بیت ۷) و عشق‌بازی با *عمرو* (ابیات ۱۴-۱۸) یاد می‌کند.

تشبیه مقید

در میان آرایه‌ها و مسائل بلاغی مشترک این دو مجموعه، آنچه بیش‌تر توجه را جلب می‌کند، نوعی تشبیه خاص و محدود است که می‌توان از آن به «تشبیه مقید» تعبیر کرد. در این مورد، تشبیه محدود و مرتبط با اسمی خاص می‌شود؛ به عبارت دیگر مشبّه‌به در اینگونه موارد خاص است. نکته دیگری که در این تشبیهات دیده می‌شود و به طور کلی می‌توان آن را از ویژگی‌های مشترک هر دو متن دانست، اینکه به اماکن

جغرافیایی محدوده‌ای که شاعر می‌زیسته است، در موارد متعددی اشاره می‌شود. این امر را می‌توان در مثال‌های زیر و نیز در شواهدی که پیش از این از هر دو متن نقل شد، دریافت.

الف. غزل غزل‌های سلیمان

- «ای دختران اورشلیم! من سیه‌فامم، اما خوش‌نما، مثل چادرهای قیدار و مانند پرده‌های سلیمان» (۱: ۵).

در اینجا گوینده خود را به هر خیمه و پرده‌ای تشبیه نمی‌کند. وی مشبّه‌به خود را خاص کرده است: «خیمه‌های قیدار و پرده‌های سلیمان». اینک مثال‌های دیگری از این نوع تشبیه:

- «محبوب من از برایم مثل خوشه حنا در باغ‌های عینِ گدی است» (۱: ۱۴).
- «موی‌هایت مثل گله بزبان [است] که از کوه گلعاد نمایانند» (۶: ۵).
- «که ناگاه جان‌ام مرا مثل یکی از گردون‌های قوم شریفام گردانید. برگرد برگرد ای شولامیّه برگرد برگرد تا آنکه تو را بنگریم. در شولامیّه چه می‌نگرید که مثل هروله دو لشکر است» (۶: ۱۲-۱۳).
- «چشمان‌ات مثل برکه‌های حشون نزد دروازه‌های بیت ربّیم، بینی‌ات مثل برج لبنان که به سوی دمشق نگران است» (۷: ۴).

ب. معلقات سجع

- تَصُدُّ وَتُبْدِي عَنْ أُسَيْلٍ وَتَتَّقِي بِنَاطِرَةٍ مِنْ وَحْشٍ وَجَرَّةَ مُطْفِلٍ

(معلقة امرء القیس، بیت ۳۳)

یعنی: «از ما رو می‌گرداند و گونه‌ای صاف و طولانی نشان می‌دهد و با چشمی نگاه می‌کند مانند چشم آهوان یا گاوان وحشی و جره در حالی که بچه‌دار باشد، زیرا دیدگان‌اش پر از محبت و در کمال زیبایی است مانند دیدگان آن حیوانات در حال نظر افکندن به بچه‌ها» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۲).

همانگونه که ملاحظه شد، در این بیت نیز شاعر عرب چشمان معشوق را به چشمان هر آهو و یا گاو وحشی‌ای مانند نمی‌کند، چشمان معشوق او مانند چشمان آهو و یا گاو

وحشی بچه‌دار از سرزمین وجره است. این نوع تشبیه در «معلقات سبع» نمونه‌های دیگری نیز دارد:

- وَتَعَطُّو بِرَحْصٍ غَيْرِ شَثْنٍ كَأَنَّهُ
أَسَارِيعُ ظَبْيٍ أَوْ مَسَاوِيكُ إِسْحَلِ

(معلقة امرء القیس، بیت ۳۹)

یعنی: «با انگشتانی نازک و نرم کار می‌کند نه کلفت و سخت؛ گویی انگشت لطیف او کرم‌های سرزمین ظبی یا مسواک‌های تراشیده شده از شاخه‌های نرم درخت اسحل است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۴).

- زُجَلًا كَأَنَّ نِعَاجَ تُوَضِّحَ فَوْقَهَا
وَوَظَبَاءَ وَجَرَةَ غُطْفًا ذَرَامِهَا

(معلقة ابوعقیل لبید، بیت ۱۴)

یعنی: «کوچ کردند و سوار شدند گویی ماده‌گاوهای وحشی توضح روی پشت اشتران‌اند (در زیبایی چشم و طرز رفتن) و آهوان وجره در حال ترحم بر بچه‌هایشان و یا در حال برگرداندن روی و گردن به سوی بچه‌هایشان (در جمال و پرآبی دیدگان‌شان)» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

- نَصَبْنَا مِثْلَ رَهْوَةِ ذَاتِ حَدٍّ
مُحَافِظَةً وَكُنَّا السَّابِقِينَ

(معلقة عمرو بن کلثوم، بیت ۴۶)

یعنی: «ثابت نگاه می‌داریم دسته سوارانی، مثل کوه رهوه (در پایداری و استحکام) دارای قوت و ضربت، به خاطر حفظ آبرو و شرافت و بر دشمن غالب‌ایم و یا در صف پیش سرگرم کارزاریم» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۰-۱۸۱).

با ملاحظه اشعار و جملات ذکرشده درمی‌یابیم که در هر دو مجموعه، شاعر یا گوینده مشبه‌به را با اوصاف ویژه‌ای همراه کرده است که این امر از توانایی‌ها و مختصات بارز تشبیه به شمار می‌آید؛ به طوری که سایر آرایه‌ها از قبیل استعاره، مجاز و کنایه نمی‌توانند از چنین ویژگی منحصر به فردی برخوردار باشند، اما تشبیه به سبب بازنمایی یک‌به‌یک اشیاء، صحنه‌ها و پدیده‌های مختلف نقش بسیار مهمی در انعکاس تصاویر حاصل از ذهن شاعر ایفا می‌کند. بنابراین چنانچه در بالا مشاهده می‌شود، گویندگان با افزودن قیده‌های توصیفی و اضافی به خوبی تصاویر مد نظر خود را ترسیم کرده‌اند.

نتیجه بحث

«معلقات سبع» و «غزل غزل‌ها»ی سلیمان به عنوان دو اثر برجسته ادبی، با وجود تردیدهایی که نسبت به هر دو اثر از نظر اصالت وجود دارد، ذهن بسیاری از ادبا و دوستداران شعر را به خود جلب کرده‌اند؛ به طوری که از گذشته تا به امروز، توجه ویژه‌ای را به خود مبذول داشته‌اند.

با مقایسه‌ای که میان دو کتاب انجام دادیم مشخص شد که در هر دو (که یکی مربوط به ادبیات عرب جاهلی و دیگری از بخش‌های عهد عتیق است) مضامین و نوع تشبیهات مشترکی وجود دارد که می‌تواند نشان‌دهنده فرهنگ، آداب و رسوم مشترک و یا تشابه در منطقه جغرافیایی باشد. تشبیه معشوق به آهو، خوشبویی معشوق، توجه به گردن‌بند و جواهرات معشوق، فراق، جست‌وجوی یار و محو آثار به همراه نوع خاصی از تشبیه (مقید) از مشترکات میان این دو مجموعه ادبی است. همچنین با توجه به حضور یهودیان و مسیحیان در جای‌جای شبه‌جزیره عربستان و آشنا بودن اعراب با کتاب مقدس، به نظر می‌رسد محتوای این مجموعه بر اشعار عرب دوره جاهلی، به‌ویژه در تشبیه معشوق به آهو، تأثیرگذار بوده است. برخی از این تشابهات نیز ریشه در ذات انسان و نحوه زندگانی او دارد (مانند فراق، جست‌وجوی معشوق و محو آثار او).

در تمام اجزای این دو مجموعه روح تغزل و کامجویی حکم‌فرماست و به وضوح پافشاری بر توصیفات ظاهری و جسمانی به عنوان تنها سرگرمی زندگی دیده می‌شود. عشق حاکم بر این دو اثر، عشق حقیقی و جسمانی است، لذا مطالب این دو مجموعه از امور ماورایی و ذهنی مبرا هستند و صبغه واقع‌گرایی بر هر دو کتاب غالب است.

کتابنامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید. ۱۳۸۰ش، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: اساطیر.

امین مقدسی، ابوالحسن. ۱۳۸۶ش، ادبیات تطبیقی، تهران: دانشگاه تهران.

بلعمی، ابوعلی. ۱۳۷۸ش، تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن، جلد دوم، تهران: سروش.

پراور، زیگبرت سالم. ۱۳۹۳ش، درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی، ترجمه دکتر علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی، تهران: سمت.

پیشوایی، مهدی. ۱۳۸۶ش، تاریخ اسلام، چاپ ششم، قم: دفتر نشر معارف.

ترجانی‌زاده، احمد. ۱۳۸۵ش، شرح معلقات سبع، با مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل، چاپ دوم، تهران: سروش.

جعفریان، رسول. ۱۳۶۹ش، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم هجری، دفتر دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شاملو، احمد. ۱۳۸۶ش، مجموعه اشعار، دفتر دوم: همچون کوچه‌ای بی‌انتها، تهران: نگاه.

شمیسا، سیروس. ۱۳۷۱ش، داستان یک روح، تهران: فردوس.

شوالیه، ژان و آلن گریبان. ۱۳۸۵ش، فرهنگ نمادها، جلد چهارم، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.

صالحی، سید علی. ۱۳۸۵ش، مجموعه اشعار، دفتر دوم: بازسرای‌ها، تهران: نگاه.

صفاتاج، مجید [سرپرست]. ۱۳۸۰-۱۳۸۷ش، دانشنامه فلسطین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صفدری، حسن. ۱۳۸۳ش، غزل غزل‌های سلیمان همراه با نقدی بر غزل غزل‌های سلیمان، اصفهان: نقش خورشید.

فرای، نورثروپ. ۱۳۷۹ش، رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.

محمدیان، بهرام و همکاران. ۱۳۸۱ش، دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران: سرخدار.

هاکس، جیمز. ۱۹۲۸م، قاموس کتاب مقدس، بیروت: مطبعة آمریکایی.

مقالات

رحمتی، محمدکاظم. ۱۳۷۶ش، «ساختار اجتماعی - سیاسی حجاز قبل از اسلام»، حکومت اسلامی، شماره ۵.

فنتن، پال ب. ۱۳۷۷ش، «دین یهود و تصوف»، ترجمه منصور معتمدی، نامه فرهنگ، شماره ۲۹.

- مسکوب، شاهرخ. ۱۳۷۳ش، «غزل غزل‌های سلیمان»، کلک، شماره ۵۵ و ۵۶.
- ندوی، سید سلیمان. ۱۳۶۶، «روابط بازرگانی هند و عرب»، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی، تحقیقات اسلامی، شماره ۴.
- نیک‌زاد، عباس. ۱۳۸۰ش، «نقد و بررسی عهد عتیق از کتاب مقدس»، رواق اندیشه، شماره ۲.
- واعظی، محمدجواد. ۱۳۸۸ش، «وضعیت زن در جاهلیت»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۴.

Bibliography

The Holy Quran.

The new testament of our lord and savior Jesus Christ (1380), Translation by Fazel Khan Hamedani, William Glenn and Henry Merton, Tehran: Asatir.

Amin Moqaddasi, Abolhasan (1386), Comparative Literature, Tehran: Tehran University.

Bal'ami, Abu-Ali (1378), Tabari's history of prophets and kings, Edited by Mohammad Roshan, Volume 2, Tehran: Soroush.

Prawer, S. S. (1393), Comparative literary Studies: An Introduction, Translation by Alireza Anushiravani and Mostafa Hosseini: Tehran: Samt.

Pishvaei, Mahdi (1386), History of Islam, Qom: Ma'aref Publishing center.

Torjani-zade, Ahmad (1385), A Commentary on Mu'allagat, with introduction and excuses of Jalil Tajlil, Second Print, Tehran: Soroush.

Ja'farian, Rasool (1369), Political History of Islam until the 40th AH, volume 2, Tehran: Printing & Publication Organization of Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Rahmati, Mohammad-Kazem (1376), "socio-Political structure of Hejaz before Islam", Islamic government, No. 5.

Shamloo, Ahmad (1386), Collection of Poems, Volume 2: As an endless trek, Tehran: Negah.

Shamisa, Siroos (1371), The Blind owl of Sadegh Hedayat with Introduction and Commentary, Tehran: Ferdovs.

Chevalier, Jean and Alain Gheerbrant (1385), Dictionary of Symbols, Volume 4, Translation and research by Soodabe Fazaeli, Tehran: Jaihoon.

Salehi, Seyyed Ali (1385), Collection of Poems, Volume 2, Tehran: Negah.

Safa Tadj, Majid (1380-1387), Palestine encyclopedia, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.

Safdari, Hassan (1383), The Song of Solomon with a review of The Song of Solomon, Isfahan: Naqshe Khorshid.

Fenton, Paul b (1377), "Jewish religion and Sufism", Translation by Mansoor Mo'tamedi, Culture's Letter, No. 29.

Frye, Northrop (1379), The Great Code: the Bible and literature, Translation by Saleh Hosseini, Tehran: Niloofar.

Mohammadian, Bahram and colleagues (1381), Bible Encyclopedia, Tehran: Sorkhdar.

Meskoob, Shahrokh (1373), the Song of Solomon, Kelk, No.55-56.

Nadavi, Seyyed Soleiman (1366), "Indian-Arab Trade Relations", Translation by Mohammad Hossein Mashayekh Faridani, Islamic research, No. 4.

Nikzad, Abbas (1380), "Review of the Old Testament from the Bible", Ravaqe Andishe, No. 2.

Vaezi, Mohammad Javad (1388), "The situation of women in ignorance", History in the Mirror of Research, No. 24.
Hawkes, James (1928), Dictionary of The Bible, Beirut: American press.

